تو (در مکه) نمی مانی؛ بلکه زنده می مانی و اعمالی به قصد دیدار الله انجام می دهی که موجب افزایش درجات تو می گردد؛ تو زنده می مانی و گروهی از تو بهره می برند و گروهی دیگر (= مشرکان و کافران با حضور تو) زیان می بینند.

از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که می گوید: سال حجة الوداع به شدت بیمار شدم. رسول الله صلی الله علیه وسلم به عیادتم آمد. عرض کردم: ای رسول خدا، همین طور که می بینید، به شدت بیمارم؛ من ثروت زیادی دارم و جز تنها دخترم، وارث دیگری ندارم. آیا می توانم دوسوم ثروتم را صدقه دهم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «خیر». گفتم: ای رسول خدا، نصف ثروتم را چطور؟ فرمود: «خیر». گفتم: آیا یک سوم آن را بدهم؟ فرمود: «الثُّلثُ، والثُّلُثُ كثِيرٌ، إِنَّكَ إِنْ تَذرَ وَرثتَك أغنِياءَ خَيْرٌ مِن أَنْ تذرَهُمْ عالَةً يَتكفَّفُونَ النَّاس، وَإِنَّكَ لَنْ تُنفِق نَفَقةً تبْتغِي بِهَا وجْهَ الله إِلاَّ أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى ما تَجْعلُ في فِيْ امْرَأَتكَ»: «یک سومش را صدقه بده؛ گرچه این مقدار هم زیاد است؛ اگر پس از خود وارثانت را بی نیاز ترک کنی، بهتر است از اینکه آنها را فقیر و نیازمند رها کنی تا دست گدایی پیش مردم دراز داشته باشند. و چیزی برای خشنودی الله انفاق نمی کنی، مگر اینکه پاداش آن را خواهی یافت؛ حتی لقمه ای که در دهان همسرت می گذاری». گفتم: ای رسول خدا، آیا من پس از (بازگشت) دوستانم (به مدینه، در مکه) می مانم (و در مکه می میرم و بدین سان فضیلت مهاجر بودن را از دست می دهم؟) رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّك لن تُخَلَّفَ فتعْمَل عَمَلاً تَبْتغِي بِهِ وَجْهَ الله إِلاَّ ازْدِدْتَ بِهِ دَرجةً ورِفعةً ولعَلَّك أَنْ تُخلَّفَ حَتَى ينْتفعَ بكَ أَقَوامٌ، وَيُضَرَّ بك آخرُونَ. اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحابي هجْرتَهُم، وَلاَ ترُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهم، لَكن الْبائسُ سعْدُ بْنُ خوْلَةَ»: «تو (در مکه) نمی مانی؛ بلکه زنده می مانی و اعمالی به قصد دیدار الله انجام می دهی که موجب افزایش درجات تو می گردد؛ تو زنده می مانی و گروهی از تو بهره می برند و گروهی دیگر (= مشرکان و کافران با حضور تو) زیان می بینند. پروردگارا، هجرت یارانم را کامل بگردان و از آنان بپذیر و آنها را به کفر و گمراهی برنگردان». اما بیچاره سعد بن خوله». رسول الله صلی الله علیه وسلم با این جمله، برای سعد بن خوله رضی الله عنه اظهار تأسف کرد؛ زیرا او در مکه درگذشت.

[صحیح است] [متفق علیه]

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در حجة الوداع دچار بیماری شدیدی می شود، چنانکه از شدت آن می ترسد از دنیا برود؛ در این وضعیت رسول الله صلی الله علیه وسلم به عیادت وی می رود؛ چنانکه همیشه جویای حال و وضعیت اصحابش بود و تسلای دل آنان. در این وضعیت، سعد رضی الله عنه از قصد و نیت خود با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن می گوید و بر این باور است که می تواند مقدار زیادی از اموالش را صدقه دهد؛ بنابراین می گوید: ای رسول خدا، دچار بیماری شدیدی شدم، چنانکه می ترسم در اثر آن جانم را از دست بدهم؛ اموال زیادی دارم و وارثان زیادی ندارم که نگران فقر و تنگدستی و خواری آنان باشم؛ جز یک دختر وارث دیگری ندارم؛ آیا می توانم دو سوم مالم را صدقه کنم و به این ترتیب آن را بخشی از عمل نیک و صالحم قرار دهم؟ که پاسخ رسول الله صلی الله علیه وسلم منفی است. آنگاه سعد می گوید: ای رسول خدا، آیا می توانم نیمی از اموالم را صدقه دهم؟ باز هم پاسخ منفی می شنود. سپس می گوید: آیا می توانم یک سوم اموالم را صدقه دهم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «اشکالی ندارد یک سوم اموالت را برای صدقه دادن در نظر بگیری، هرچند این مقدار هم زیاد است». بلکه صدقه دادن کمتر از این مقدار، مثلا یک چهارم و یک پنجم اموال بهتر است. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم برای او حکمت این مساله را در دو بخش بیان می کند؛ 1- اگر درحالی بمیرد که مال و اموالی

را برای وارثانش به جا بگذارد و با این نیکی در حق آنها، آنان را از دیگران بی نیاز گرداند، بهتر از این است که مال و اموالش را به دیگران بدهد و آنان را نیازمند و محتاج کمک مردم بگرداند. 2- از طرفی ممکن است عمری به دنیا داشته باشد که در این صورت مالش در اختیار وی بوده و می تواند آنها را به امید پاداش در راه های شرعی و درست انفاق کند و به این صورت اجر و پاداش آن را کسب نماید. حتی این اجر و پاداش در غذایی که به همسرش می دهد با اینکه نفقه بر او واجب است، برای او محاسبه می گردد. سپس سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از اینکه در مکه بمیرد، اظهار نگرانی می کند؛ مکه ای که به خاطر کسب رضایت الهی، از آن هجرت کرده بود؛ ترس آن داشت که اگر در مکه بمیرد، از ثواب هجرتش کاسته شود؛ اما رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی خبر می دهد که او در شهری نمی ماند که از آن هجرت کرده است؛ و جهت کسب رضایت الهی هیچ عملی در آن انجام نمی دهد مگر بر درجات او افزوده می شود؛ سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی بشارت می دهد که سلامتی خود را به دست می آورد و مومنان از وجود او بهره مند شده و کافران زیان می بینند. و چنان شد که راستگوترین راستگویان فرمود. سعد بهبودی خود را به دست آورد و فرمانده ی کل جنگ با فارس شد و الله متعال به وسیله ی او اسلام و مسلمانان را بهره مند گرداند و فتوحاتی میسر گردید و شرک و مشرکان متضرر شدند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم برای همه ی اصحابش دعا می کند که هریک به درجه و مرتبه ی خود دست یابد و الله متعال از آنها قبول بفرماید و اینکه از دین شان بازنگردند یا به سرزمین هایی که از آنجا هجرت کردند، بازنگردند؛ و الله متعال این دعا را پذیرفت و اجابت نمود. براستی حمد و ستایش از آن الله است که به وسیله ی صحابه اسلام را عزت بخشید. سپس یادی از سعد بن خوله می کند؛ وی از جمله مهاجرانی بود که از مکه هجرت کرده بود؛ اما تقدیر الله متعال بر این بود که در مکه فوت شود. به همین دلیل رسول الله صلی الله علیه وسلم برای وی تاسف می خورد که در مکه فوت شد، چون برای مهاجر نمی پسندیدند در سرزمینی بمیرد که از آن هجرت کرده است.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/5885